

اندیشه سیاسی شیخ فضل الله نوری در دوره مشروطیت، یکی از بحث‌انگیزترین مولفاتی است که پژوهشگران تاریخ معاصر و با به خود مشغول می‌کند. پیچیدگیها و تناقضاتی که در رفتار سیاسی شیخ فضل الله نوری دیده می‌شود به تنهایی حکایت از پیچیدگی‌های فکری دارد که آرمانهایش فراتر از زمان خود و چالشهای عمیقتر از ظرفیتهای نیروهای عمل‌کننده‌اش بود. دوست از این روست که شناختن و آرزوهای انبساط مختلف مشروطه و پیشروان فکری و سیاسی آن می‌تواند تجربه گرانمایی برای نسل حاضر به ارمغان آورد.

مضامین درباره اندیشه‌های شیخ فضل الله نوری هر چه باشد، این حقیقت را نمی‌تواند مخدوش کند که او یکی از شخصیت‌های کم‌نظیر جنبش مشروطه است که پیش از هر چیز به سزوست دیانت و استقلال کشور می‌اندیشد و در این راه از قربانی کردن جانش نیز دریغ نمی‌کند. نوشتار زیر که توسط آقای دکتر جلال توکلیان به رشته تحریر در آمده، یکی از منظرهایی است که اندیشه سیاسی شیخ فضل الله نوری را تبیین می‌کند.

اندیشه سیاسی شیخ فضل الله نوری

الف. مقدمه

۱. به دنبال جنبش مشروطه خواهی، جنبش فکری - سیاسی کاملاً متعاضدی پدید آمد که در تاریخ به حرکت مشروطه خواهی موسوم است. نماینده شاخص و نظریه پرداز اصلی مشروطه خواهی، شیخ فضل الله کجوری نوری بود (۲ ذیحجه ۱۲۵۹ ه. ق. دی ۱۲۲۲ خ، ۱۳ رجب ۱۳۲۷ ه. ق، ۱۱ مرداد ۱۲۸۸ خ) شیخ فضل الله در ابتدا با مشروطه خواهان همراه و همگام بود، اما به تدریج با روشن شدن لوازم و توابع دولت مشروطه راه خود را از آن حرکت جدا کرد و به ستیز و مقابله‌ای سخت و همه جانبه با آن برخاست. این ستیزه گری به اقدام غیرمنتظره مجتهد انجامید، که با توجه به فضایل علمی او و اقدای بی سابقه و شگفت‌انگیز در تاریخ روحانیت شیعه محسوب می‌شود.^۱

بررسی و ارزیابی فلسفه سیاسی شیخ، از جهات عدیده حائز اهمیت است. برای مثال این بررسی ما را با سابقه رویارویی نیروهای سنت‌گرای جامعه با اندیشه‌های مدرن (در حوزه سیاسی) آشنا می‌سازد. همچنین این ارزیابی می‌تواند ریشه پاره‌ای از منازعات فکری معاصر را نیز آشکار کند، چرا که آرا، زندگی و مرگ شیخ بر جامعه و روحانیت پس از او تأثیر ژرفی بر جای نهاده است.

هدف این نوشتار، ارائه طرحی کلی و اجمالی از نظریه سیاسی شیخ فضل الله نوری است. بنابراین، شخصیت و انگیزه‌های شیخ و داوری، ارزشی درباره کارنامه او، از دایره این پژوهش بیرون است.

۲. اندیشه سیاسی شیخ، دو وجه عمده دارد: وجه سلبی و وجه ایجابی. وجه سلبی اندیشه سیاسی شیخ در انتقادات او به نظریه مشروطه متجلی است. شیخ در جبهه علما بزرگترین مخالف فکری مشروطیت بود و اندیشه‌های او در این مقام، گسترده، مدون و عاری از هر گونه تناقض و ابهام است. وجه ایجابی اندیشه سیاسی شیخ، عبارت است از آرای او در باره حکومت مشروطه. شیخ هم خود را بیشتر مصروف انتقاد از مشروطه کرده و کمتر در جهت تدوین مضبوط و

روشن نظریه مشروطه کوشیده است. در واقع، وجه ایجابی اندیشه سیاسی او، همان نظریه رایج در فقه شیعه است.

ب. وجه سلبی اندیشه سیاسی شیخ فضل الله نوری

۱. درک و تصویری که مجتهد مشروطه طلب از نظام و دولت مشروطه در ذهن داشت چنین است: «... بدان که حقیقت مشروطه عبارت از آن است که متخین از بلدان به انتخاب خود رهبران در مرکز مملکت جمع شوند و اینها هیأت مقننه مملکت باشند و نظریه مقتضیات عصر بکنند و قانونی مستقلاً مطابق با اکثر آراء بنویسند. موافق مقتضی عصر، به عقول ناقصه خودشان بدون ملاحظه موافقت و مخالفت آن با شرع اطهر. بلکه هر چه به نظر آن‌ها نیکو و منجمن آمد او را قانون مملکتی قرار بدهند...»^۲

پس از این توصیف دقیق، شیخ مبانی مشروطیت را معرفی می‌کند. به نظر او اساس مشروطیت مبتنی بر دو اصل «ساوات» و «مجلس» است: «... کلمه مساوات... از ارکان مشروطه است، که به تحلیل [آن] مشروطه نمی‌ماند. ۳» و «... اساس تمام مواد آن قانون - [قوانین وضع شده در مجلس] - به دو اصل می‌شود، که مساوات و حریت افراد است، مملکت است، [می] باشد...»^۴

از لحاظ تاریخی نیز، پدیده مشروطیت را متعلق و برخاسته از غرب دانسته و معتقد است که از طریق کشورهای همسایه (عثمانی و روسیه) به ایران رخنه کرده است: «... این تأسیس را از فرنگستان اقتباسی کرده...»^۵ و «قوانین معموله آنها که از روح آزادی اروپا برداشته شده...»^۶ و بالاخره، «منشاء این گفته، فرق جدید و طبیعی مشربها بودند که از همسایه‌ها اکساب نمودند...»^۷

۴. شیخ فضل الله با تصویری که از مشروطیت دارد به دلایل فراوان می‌تواند خود را با آن موافق و هماهنگ ببیند. این دلایل، در اعتقادات کلامی و فقهی شیخ ریشه دارند. او به استناد این دلایل، معتقد است که میان اسلام و مشروطیت تعارض ذاتی وجود دارد. اهم دلایلی که در آثار او آمده به قرار زیر است:

است. پیغمبر اسلام که خاتم انبیاست «مقتضی صلاح حال عباد... الی یوم الصور به سوی او وحی شده» و دین او کامل است. اقدام برای جعل قانون و اظهار اینکه مقتضیات عصر، تغییر دهنده بعضی مواد قانون است در مقوله «تشریعیات» جای گرفته و به منزله «دکان باز کردن در برابر شرع» است. و با اعتقاد به خاتمیت پیامبر منافات دارد و انکار خاتمیت نیز کفر است. ثانیاً، دلالت عقلی ما در اثبات نبوت پیامبر جز این نیست که او قوانینی وضع کرده که مورد نیاز ماست و ما بر تعیین آن قوانین عاجز و جاهل هستیم. پس اگر خود را به جعل یا تغییر قانون توانا بدانیم، دلالت عقلی نسبت به نبوت پیامبر دچار خدشه خواهد شد و اسلام بدون اقرار به نبوت متصور نیست.^{۱۰}

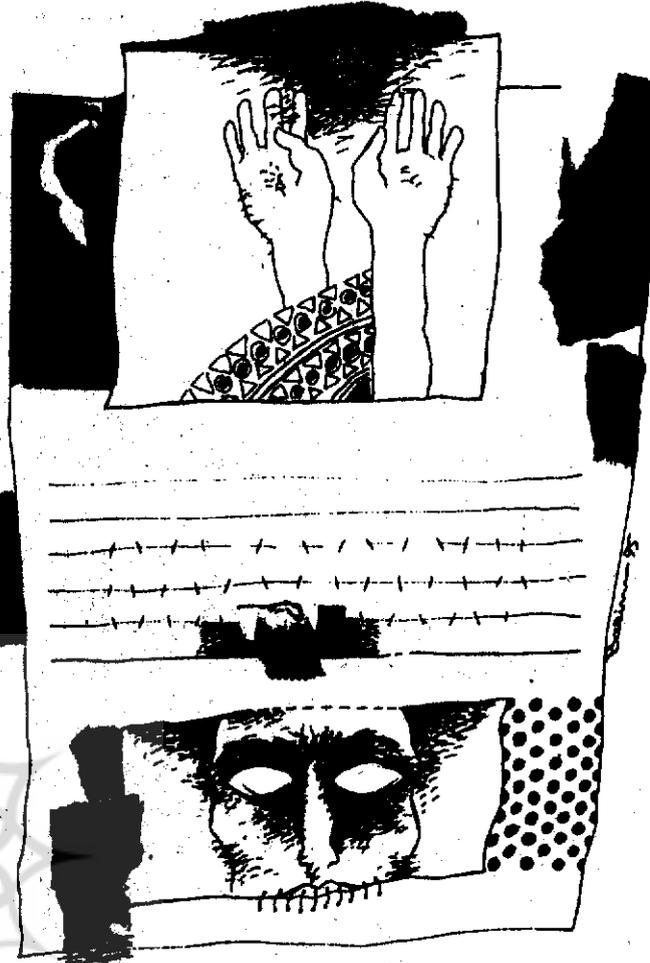
۲-۲-۳. حتی اگر منظور از انعقاد مجلس شورا، جعل قوانین موافق شرع هم باشد، از نظر مشروعه خواهان مردود است. چرا که: اولاً، عمل به استحسان عقلی است که در فقه شیعه حرام است و ثانیاً، دخالت بقال و یزاد در کاری است که مربوط به آنها نیست. در واقع این وظیفه علما و فقهای شیعه است که قوانین الهی را طبق قواعد مذکور در کتب شیمی از چهار منبع قرآن و اخبار و اجماع و عقل استنباط کنند و احدی را نباید که در کار آنان دخالت نماید.^{۱۲}

۳-۲-۴. به علاوه، از دیدگاه شیخ قوانین حتی اگر در امور «بیاچه بالاصل» هم باشند، چون به حکم قانون بودن، الزام آور هستند؛ حرام تشریحی و بدعت محسوب شده و معین کردن هر گونه جزا و کیفر در برابر سرپیچی از آن، خلاف شریعت و حرام خواهد بود.^{۱۳}

۳-۴. اگر وظیفه دارالشوری جعل قانون - صرف نظر از شرعی بودن یا نبودن آن - نباشد، باز از آن روی که نمایندگان قصد مداخله و مباحثه در امور عامه یعنی امور مربوط به عموم رعایای مملکت را دارند، مغایر با اسلام است. چرا که در اسلام در امور عامه وکالتی وجود ندارد و باب، باب ولایت است و تکلم در امور عامه منحصرأ به امام و در زمان غیبت به نواب عام او اختصاص دارد و دخالت دیگران در این امر حرام و غضب مسند پیغمبر است.^{۱۴} اصولاً وکیل فقط حق دخالت در امری را دارد که موکل به او ارجاع نموده و در امور عامه که خود موکلین حق مداخله ندارند، چگونه می توانند آن حق را به دیگری تفویض کنند: «وکالت چه معنی دارد؟ موکل کیست؟ و موکل فیه چیست؟ اگر مطالب امور عرفیه است این ترتیبات دینی لازم نیست و اگر مقصد امور شرعیه عامه است این امر راجع به ولایت است نه وکالت. و ولایت در زمان غیبت امام... با فقها و مجتهدین است.»^۹

۴-۲-۴. قانون اساسی نظام مشروطه که شیخ از آن به «دستور ملعون»، «تلفیقات خبیثه»، «ضلالت نامه» و نظایر آن اسم می برد، بدون در نظر آوردن اشکالات شرعی مربوط به جعل آن، از آن روی که مبتنی و متکی بر دو اصل بنیادین مساوات و حریت است، مغایر با اسلام است و لازمه مشروعه شدن مشروطه، آن است که این دو اصل از قانون اساسی حذف شوند.

۴-۴-۱. اصل مساوات. شیخ ادراک خود را از این اصل این گونه بیان می کند: «یکی از مواد آن ضلالت نامه این است که افراد مملکت متساوی الحقوقند و در این طبع آخر به این عبارت نوشته شده: اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود. و این کلمه مساوات شاع و ذاع، حتی خرق الاسماع و این یکی از ارکان مشروطه است.»^۳ به عقیده شیخ فضل الله نوری تلفیق اسلام و اصل مساوات از محالات است، چرا که بنای اسلام بر تفریق



۴-۱. مهمترین دلیل، اعتقاد او به این اصل کلام شیمی است که ولایت، خاص نواب امام و قهاست.

۴-۲. مهمترین مسأله‌ای که ذهن مجتهد مشروعه خواه را به خود مشغول می داشت، مسأله تنقین و قانون نویسی بود. اعتقادات او در این زمینه، به قرار زیر است:

۴-۲-۱. نخست آنکه هیچ احتیاجی به جعل قانون نیست، چرا که: «... ما طایفه امامیه بهتر و کاملترین قوانین الهیه را در دست داریم...» و «این مطلب از برای مسلم محتاج به دلیل نیست.»^۸ و «قانون ما مسلمانان همان اسلام است که... محدثین و مجتهدین متحمل حفظ و ترتیب آن شدند و حال هم حفظه آن بحمدالله تعالی بسیارند.»^۹ البته این قوانین تنها مختص به امر معاد و عبادات نیست. بلکه شامل «نظم معاش» و امور سیاسیه هم هست: «قانون الهی ما مخصوص به عبادات نیست. بلکه حکم جمیع مواد سیاسیه را بر وجه اکمل و اوفی داراست... لذا ما ابتدا محتاج به جعل قانون نخواهیم بود.»^{۱۰} جعل قانون مربوط به ملل اروپاست که «شریعت مدونه نداشته‌اند» ولی «ما اهل اسلام شریعتی داریم آسمانی و جاودانی که... صادع آن شریعت در هر موضوع حکمی و برای هر موقع تکلیفی مقرر فرموده است.»^{۱۱}

۴-۲-۲. پس از ختم رسالت، جعل قانون، به هر دلیل و توسط هر کس که انجام گیرد با اسلام منافات دارد: اولاً، به خاطر آنکه «جعل قانون... کار پیغمبری است» و دوران پیغمبری با پیامبر اسلام تمام شده

و تفاوت می‌باشد. او برای اثبات نظر خود موارد فراوانی از احکام فقهی را ذکر می‌کند که دلالت بر اختلاف حقوق میان انسانها دارد. ذکر همه این موارد از حوصله این نوشتار خارج است. پاره‌ای از مهمترین نمونه‌های آن اختلافات عبارتند از: تفاوت حقوق میان زن و مرد، و مسلم و غیر مسلم (اعم از اهل کتاب، فرق ضاله و مرتدین). از نظر شیخ باید به احکام اسلام و قوانین شرع توجه کرد و بر اساس آن: «هر که را تا هر کس مساوی داشته ما هم مساویشان بدانیم و هر صنفی را مخالف با هر صنفی فرموده ما هم به اختلاف با آنها رفتار کنیم»^{۱۲}.

اصل مساوات را می‌توان نقطه آغاز جدایی تمام عیار شیخ از مشروطه، یا به سخنی دیگر، نقطه پایان سوء تفاهات طرفین از مواضع یکدیگر دانست. خود او در رساله «حرمت مشروطه» به مباحثه‌ای که میان او و یکی از نمایندگان (یعنی سید حسن تقی زاده) در این زمینه صورت گرفته، اشاره نموده است و می‌نویسد که وقتی از نماینده مذکور می‌شود با حذف این اصل از قانون اساسی کسی دیگر در جهان آنها را به مشروطه‌خواهی نخواهد شناخت، برخاسته و خطاب به حاضرین در جلسه می‌گوید: «فعلی الاسلام السلام... حضرات جالسین بدانید مملکت اسلامی مشروطه نخواهد شد، زیرا که محال است با اسلام، حکم مساوات»^{۱۳}.

۲-۴-۴. اصل حریت. از دیدگاه شیخ این «اصل مودی خراب کننده قوانین الهی است» چرا که «بنای قرآن بر آزاد نبودن قلم و لسان است»^{۱۵}. با جاری شدن اصل حریت فرق ملاحظه و زنادقه خواهند توانست «شتر کلمات کفریه خود را در منابر و لویج بدهند... و القاء شبهات در قلوب صافی عوام بیچاره بنمایند»^{۱۶}. فقیه مشروطه خواه نه تنها آزادی قلم و لسان، که آزادی عقیده را نیز بر نمی‌تابد: «یکی کلمه در نظامنامه آزادی قلم ذکر شد این همه مفاسد روزنامه‌ها، وای اگر آزادی در عقاید بود، چنانکه اصرار دارند، آتش به جان شمع فتد کاین بنا نهاد»^{۱۷}. شیخ باک و پروایی از متهم شدن به استبداد نداشت، بلکه شکایت زده می‌پرسید که چرا مخالفین استبداد را ناپسند می‌شمارند و از باب تعارض او را مستبد می‌خوانند «عجب است که به خلط مبحث اشاعه می‌دهند که اسلام طلبان مستبدند و حال آن که البته باید مستبد باشند، اساساً اسلام بلکه هر دینی بر استبداد است»^{۱۸}.

۴-۵. وجود مطبوعات آزاد یا به قول شیخ «جراید سراپا جرائم»، از دیگر دلایل مخالفت وی با مشروطه‌خواهی بود. این که در قانون تصریح شده بود که عامه مطبوعات غیر از کتاب ضلال و مواد مضره به دین مبین، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است؛ نمی‌توانست اشکال شرعی شیخ را مرتفع سازد. چرا که: اولاً، در این قانون مواردی مانند افتراء، غیبت و تذف مسلم و سب و نظایر آن منع نشده بود. و ثانیاً، مجازات مالی برای فرد خاطی معین گردیده بود و این از دیدگاه شیخ خلاف شرع بود، چرا که در شرع برای نهی از منکر و منع از منهیات، مجازات مالی نداریم^{۱۹}.

محتویات و مندرجات مطبوعات نیز چیزی نبود که مطلوب رأی شیخ باشد. فی الجمله او جریده‌ای را سراغ نداشت که خالی از کفریات باشد و یا طبعی بر اسلام و مسلمین زده باشد^{۱۶}. مواردی که شیخ در انتقاد از روزنامه‌ها عنوان می‌کند، بی‌شمار و گوناگون است. اشاره‌ای هر چند کوتاه به همه آن موارد، ملال‌انگیز خواهد بود. به عقیده شیخ اگر آزادی نبود: «آن صور [صور اسرافیل] ملعون نمی‌نوشت که توسل به هر اسم و رسم شرک است.» و «آن خبیث

[طالب اوف] نمی‌نوشت که قانون قرآن امر بر ما را کافی نیست باید سی هزار حکم جعل کنیم تا اداره امروز ما را کافی باشد» و «آن ملحد نمی‌گفت که قانون مثل قرآن محترم است» و «نمی‌گفتند که آن دارالفلسف بل الکفر چون مکه معظمه محترم است»^{۲۰} و «بی‌محابا فاندیک و گالیله و نیوتون و کپلر و هوگو و روسو را العیاذ باللله از علماء است و انباء بنی اسرائیل افضل [نمی‌شمارند]»^{۲۱} و «به ذات مقدس شوی جبارت [نمی‌شد] و به عنوان قانون‌گذار عربستان در جرائد نوشته [نمی‌شد]»^{۲۲} و «حضرت حجین الحسن (عج) را امام موهوم [نمی‌خواندند]»^{۲۳} و «تکریمات از برفه زردشتی و سلاطین کیان [نمی‌گرفتند] و آنها را که اخیست طوافیند، طایفه نجیبیه [نمی‌خواندند]»^{۲۴} و «نمی‌گفت مردم حق بخود را بگیرند در قیامت کسی پول سکه نمی‌زند، آخوندها از خودشان بر آورده اند»^{۲۵} و...

همین جا بیفزاییم که به نوشته احمد کسروی روزنامه‌های آن زمان «چیزی که به آخشیخ دین یا شریعت باشد، نمی‌نوشتند» و بیشتر ایرادات عنوان شده، توسط شیخ و دیگر مشروطه خواهان دروغ بوده و در جراید آن دوره یافت نمی‌شود^{۲۴}.

۶-۴. از دیگر اصلاحات مورد نظر مشروطه خواهان، سامان دادن به وضعیت قضایی کشور و قانونمند کردن آن بود، تحقق این امر به سکولاریزه کردن امر قضا در کشور و عرفی کردن محاکم شرعی می‌انجامید، که بطول نظر مشروطه خواهان نبود. چرا که از دیدگاه آنان، از اصلی‌ترین شعبات ولایت فقیه، «مساوات فقیه» است و کار رسیدگی به دعاوی و شکایات و داوری مشرعان خود باره آنها، بر عهده فقیهان است. افزون بر این، خارج شدن امر قضاوت از سلطه فقیها، آنان را از یکی از اصلی‌ترین منابع قدرت و ثروت محروم می‌ساخت. به هر روی، مشروطه خواهان توانستند خواسته خود را در قالب اصل ۷۱ متمم قانون اساسی، قانونیت و رسمیت بخشند: «دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تضلمات عمومی هستند» و با این کار بر دلایل مخالفت شیخ با مشروطه‌خواهی موردی دیگر افزودند: «از جمله مواد آن ضلالت نامه این است حکم و اجرایی هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر به موجب قانون. این حکم مخالف مذهب جعفری (ع) است که در زمان غیبت امام (ع) مرجع در حوادث، فقیها از شیعه هستند و مجاری امور به ید ایشان است. و بعد از تحقیق موازین، احقاق حقوق و اجرای حدود می‌نمایند و ابداً منوط به تصویب احدی نخواهد بود»^{۲۵}.

مترعات اصلاحات قضایی از جمله حق استیناف نیز موافق نظر شیخ نبود: «چرا عدلیه را مجمع این اشخاص معلوم الحال کردند؟ و چرا آن قاضی ملحد هتاک لامذهب را به قضاوت فلان اداره مقرر نمودند... و چرا میزان رفع خصومات را به استنطاق که قانون کفره است معین کردند؟ و چرا دو حق استیناف و دعوی از برای متخاصمین تعیین نمودند»^{۲۶}.

۷-۴. شیخ منشأ مشروطه‌خواهی را از غرب می‌دانست و معتقد بود «قوانین معموله آن از روح آزادی اروپا برداشته شده است»^{۲۷}. همین امر می‌توانست دلیل موجهی باشد برای تشکیک در اساس مشروطیت و ابطال نظر بیشتر در باره آن: «امروز که این تاسیس را از فرنگستان اقتباس کرده، به همین جهت که اقتباس از فرنگستان است باید علمای اسلام که عبدالله و عندرسوله مسئول حفظ عقاید این ملت هستند نظری مخصوص در موضوعات و مقررات آن داشته باشند» تا «امری بر خلاف دیانت اسلام به صدور نرسد» و «مردم ایران هم مثل



اهالی فرنگستان بی قید در دین و بی باک در فحشا و منکر و بی بهره از الهیات و روحانیات واقع نشوند»^۵.

۴-۸. شیخ و دیگر مشروعه خواهان در مخالفت با مشروطه تا بدانجا پیش می رفتند که هر چیز نو و جدیدی را که در عرصه اجتماع و در مناسبات میان مردم اتفاق می افتاد (مثلاً گل ریزی در مساجد به هنگام عزاداری ها^{۲۷}، استفاده از عینک^{۲۸}، رفع حجاب^{۲۹}، تشکیل انجمن ها،^{۲۹} تاسیس مدارس جدید^{۳۰} و...) به مشروطیت نسبت می دادند و با ناخرسندی اظهار می داشتند که نظام مشروطه باعث ترویج تشبه به فرنگیان و افتتاح و رواج اطوار و رسوم غربیان در قبال اسلام ایران شده است.

۴-۹. از نظر شیخ و مشروعه خواهان دیگر، رسیدگی به وضعیت مالیه که یکی از اصلاحات مورد نظر مشروطه خواهان بود، نیز محل سؤال بود خاصه که طبق نظر نویسنده تذکره العاقل مشروطه خواهان می خواستند میزان مالیات ها را زیاد کنند و آن را به صدی نمود برسانند^{۳۱}. یکی دیگر از علمای مشروعه خواه به نام ملا قربانعلی نیز (که رهبری یک شورش خونین را علیه نظام مشروطه در زنجان به عهده داشت) در یکی از معدود آثار مکتوب به جا مانده از خود، در توضیح تعارض مشروطه و شرع به مسأله مالیات و این که مشروطه گران در امر مالیات سختگیرند، اشاره می کند^{۳۲}.

۴-۱۰. شیخ به دلایل غیر دینی نیز با مشروطیت مخالف است. از دیدگاه او، مشروطه خواهی با وضعیت ایران سازگار نیست و در صورت تحقق آن، هرج و مرج و بلوا و آشوب کشور را فرا گرفته و مملکت نابود خواهد شد. اما آن چه باعث می شود که مشروطه در ایران پای نگردد، «وجود مذاهب مختلفه»، «کمی عده جنیدیه» و «کثرت ایلات بادیه» است. و تا زمانی که این سه اشکال مرتفع نگردد، نظام مشروطه برای ایران جز ویرانی حاصلی نخواهد داشت^{۳۳}.

باری با توجه به آن چه ذکر شد، تردیدی نمی ماند که در نظام فکری شیخ فضل الله کمترین محلی برای مصالحه و مباحثات با مشروطیت وجود نداشت. او مشروطه خواهی را لباسی می دانست که بر قامت فرنگستان دوخته شده است و بس^{۳۴}. دوره تاسیس و استقرار گریز پای نظام مشروطه برای مجتهد دارالخلافت، جز آشوب و ملال ارمغانی نداشت. خود او از آن دوره به دوره ای که یادآور ظلم های عهد ضحاک و کشتارهای چنگیز سفاک است، نام می برد^{۳۵}. مشروطه خواهی را از بدعت ها و فتنه های کبیر آخرالزمان می شناسد، و معتقد است که در کتاب های مربوط به «غیبت»، می توان آثار و نشانه های این فتنه عظیم را یافت و خود وعده می دهد که این نشانه ها را باز کاود و آنها را منتشر نماید^{۳۶}. مشروطه خواهی را «دفع فاسد به افسد»^{۳۷} می داند و آخر الامر به کفر و فسق و الحاد و ارتداد مشروطه خواهان فتوی می دهد^{۳۷}، قال با آنان را موجب تشیید اسلام می داند و در وجوب قلع و قمع اساس مشروطه خواهی هیچ شکی را جایز نمی شمارد^{۳۸}.

ج. وجه ایجابی اندیشه سیاسی شیخ فضل الله نوری

۵. شناخت سوبه ایجابی اندیشه سیاسی شیخ فضل الله نوری، بودن باز کاوی «نظریه سیاسی شیعه» و بدون توجه به اندیشه و عمل سیاسی فقها و علما در دوره قاجار، امکان پذیر نیست؛ چرا که پایه و اساس فکر مشروعه خواهی نظرات فقهی ای بود که علمای شیعه در باب حکومت و مشروعیت آن در زمان غیبت ابراز کرده بودند. به واقع

شیخ را می توان بزرگترین مدافع نظریه مجتهدان شیعه در زمینه «حکومت مشروعه» دانست، آن هم در زمانه ای که تفکر سیاسی اساساً متفاوتی طرح گردیده و نظرات آن علما را به چالش فرا خوانده بود.

۵-۱. (الف). از همان آغاز، اعتقاد به امامت جزئی از اصول دین و مهمترین وجه معیزه شیعیان از سایر فرق اسلامی بود. از نظر شیعه پیامبر نمی توانست نسبت به سرنوشت جامعه اسلامی و نوپای پس از خود بی تفاوت باشد و آن را بدون حکمران، به حال خود رها کند. در واقع ضرورت وجود حکومت، پیش فرض اساسی و بدیهی و غیر قابل بحث فقیهان در سده های متمادی تاریخ شیعه بوده است. مسأله دیگری که متعاقباً مطرح می شد، راجع به حق حکومت کردن بود. از دیدگاه بیشتر مجتهدان شیعه حکومت حق خدا، پیامبر و جانشینان وی (یعنی امامان) می باشد. در زمان غیبت آخرین امام، علما و فقهای شایسته، جانشینان او محسوب می شوند و حکومت، «حق» آنها یا «برعهده» ایشان است. و از این لحاظ، هر نوع حکومتی در زمان غیبت، اگر توسط علما تشکیل نگردد، ماهیتاً غصبی و نامشروع خواهد بود. طبق این نظریه، حکومت فقیهان واجب الطاعة و میسوط الید بوده و گستردگی قدرت پیامبر و امامان را دارد و بز همه امور اعم از «امور المعاد او المعاش» شامل می گردد^{۳۹}.

(ب). همزمان با به قدرت رسیدن ایل قاجار، تئوری ولایت فقیه به نظریه مسلط و رایج در مباحثات فقها در حوزه اندیشه سیاسی تبدیل شده بود. آنچه از آثار چهار مجتهد نامدار دوره فتحعلی شاه، یعنی میرزای قمی، شیخ جعفر کاشف الغطا، ملا احمد نراقی و سید جعفرین این اسحاق کشفی به جای مانده است، حاکی از اعتقاد هر چهار تن به حق انحصاری فقها در حکومت کردن است^{۴۰}. مسأله مهم آن بود که عملاً قدرت در دست غیر فقیهان بود و فقیهان ناگزیر بودند که برای چگونگی رابطه خود با آن حاکمان غاصب تدبیری بیندیشند. در اینجا بود که میان علما اختلاف نظر بروز می کرد. گروهی همچنان بر حق انحصاری فقها در حکومت پای می فشردند و پاره ای دیگر در کنار اعتقاد نظری به حکومت فقیهان، گونه ای مشروعیت یا مقبولیت برای پادشاهان و حاکمان را لحاظ می کردند. از دیدگاه این دسته از علما، نیروی آنان برای تشکیل حکومت بسنده نبود. در عین حال برای آنکه رشته امور ملک و رعیت گسسته نشود و هرج و مرج دفع گردد و «محافظة دنیای مردان و خواست ایشان از شرمسندان»^{۴۱} محقق شود و حتی به جهت حفظ دین که «اقامه آن بدون سلطنت سلطان و عدم نظام، غیر متحقق الوقوع است»^{۴۱} به وجود حاکمان - که در اصطلاح فقهی دولت جائزه نامیده می شود - نیاز است. سید حسن شیرازی که چند دهه پس از مراجع و فقهای فوق الذکر به مرجعیت تقلید رسید و استاد و مقتدای شیخ فضل الله نوری بود، نظری مشابه داشت. به عقیده میرزا، اینک که دین و دولت به «اقتضای حکمت الهی... هریک در محلی است» به عهده آنهاست که «به اعانت یکدیگر دین و دنیای عباد را حراست کرده، بیضه اسلام را در غیبت ولی عصر (عج) محافظت نمایند» و در این میان وظیفه دین «گفتن، تهریص و تخویف و تهدید» بوده و «انفاذ و اجراء با دولت است»^{۴۲}.

۵-۲. (الف). شیخ فضل الله نوری در حوزه نظر سیاسی پیرو نظرات فقهای سلف بود و همچون آنان و اکثریت مجتهدان هم عصر خود (اعم از مشروعه خواه و مشروعه خواه) به نظریه ولایت فقیه اعتقاد داشت: «در امور عامه و کالت صحیح نیست و این باب، باب ولایت شرعیه است، یعنی تکلم در امور عامه و مصالح عمومی ناس

مخصوص به امام (ع) یا نواب عام او، و ربطی به دیگران ندارد و دخالت غیر آنها در این امور حرام و غضب نمودن مسند پیغمبر (ص) و امام (ع) است. ای عزیز! مگر نمی دانی که اگر غیر اهل در این مسند نشست، واجب است متع آن از این شغل و حرام است حمایت او. مگر نمی دانی که این کار از غیر نواب عام، غضب حق محمد (ص)، و آل محمد است^{۱۲}. از این رو باید تمام «نوامیس الهیه در تحت نظریات مجتهدین عدول باشد تا تصرفات غاصبانه که موجب هزارگونه اشکالات مذهبی برای متدینین است مرفوع گردد. و منصب دولت و اجراء آن از عدلیه و نظمی و سایر حکام، فقط اجراء احکام صادره از مجتهدین عدول می باشد...^{۱۳}». ولایت فقیهی که شیخ به آن اعتقاد داشت از نوع مطلقه بود، فقیه در این تئوری واجب الاطاعت است و از این نظر میان او و خدا و رسول و ائمه تفاوتی وجود ندارد: «وجوب اطاعت ثابت است از برای خدا و رسول خدا و ائمه و کسانی که نیابت امام را داشته باشند^{۱۴}».

۵.۲) مشکلات و موانعی که باعث می شد تا فقهای شیعه علی رغم اعتقاد به نظریه ولایت فقیه، رأی به «المماشاة مع الخلفاء جور» بدهند، بر اثر شیخ فضل الله نیز وجود داشت. شیخ، متأثر از استاد خود میرزا محمد شیرازی به دو گونه رابطه میان دین و دولت در تاریخ و عرف داشت: نخست، زمانی که این دو در یک محل و در یک فرد ادغام می شوند همچون زمان پیامبر و جانشینانش؛ و دیگر، زمانی که به علت پیش آمدن سوانح و عوارض، سلطنت و دیانت از یکدیگر جدا و در دو محل واقع می شوند. در صورت تحقق گونه دوم گریزی از تقسیم وظایف نیست، بدین صورت که نیابت در امور نبوتی برعهده نواب خاص و عام امام و اعمال قدرت و شوکت و دعاء امنیت برعهده مقام سلطنت قرار بگیرد. با این همه نقش اصلی در همه حال با فقیه است و وظیفه دولت اجرای احکام صادره از سوی مجتهدین عدول است: «فی الحقیقه سلطنت قوه اجرائیه احکام اسلام است^{۱۵}».

۵.۳) شیخ که حکومت فقیهان را صعب الوصول می دید و بنا و بنای دولت جاژه را ناگزیر می دانست، در جست و جو راههایی بود تا عملاً با تحدید حکومت جاژه از جور و ظلم آن بکاهد و بر نفوذ و قدرت فقیهان بیفزاید. از این روی، زمانی که جنبش مشروطه خواهی نضج می گیرد، خود را با آن حرکت عمومی همراه می بیند. چرا که به تصور او کارکرد مجلس شورا این بود که «فقط برای کارهای دولتی و دنیوی و درباری که به دلخواه اداره می شد، قوانینی قرار بدهد که پادشاه و هیأت سلطنت را محدود کند و راه ظلم و تعدی و تجاوز را مسدود نماید^{۱۶}». برای شیخ تأسیس «مجلس معدلتی» محتمل است تا در آن امور درباری و دولتی و اصلاحات مملکتی به شورا انجام گیرد.^{۱۷} و از این طریق قدرت استبدادی شاه در آرای عقلای قوم منبسط شده و دایره تصرفات دولتی محدود گردد^{۱۸}. وجود چنین مجلسی موجب تخفیف و تقلیل ظلم شده و لابداً بر رفاه رعیت خواهد افزود. نام این مجلس را شیخ در نامه ای به «آقاخانجی اصفهانی»، مجلس سلطنت جدید بر قوانین شرعی ذکر می کند. و حدود آن را در پاسخ به استفتای، مشخصاً کارهای دولتی و امور سلطنتی ذکر می کند و صراحتاً یادآور می شود که دخالت در احکام اسلامی اعم از معادیه یا معاشیه، بالکل از وظایف این مجلس خارج است^{۱۹}.

مجلس مذکور، مجری احکام اسلامی است و لازم است برای استحکام آن نظامنامه ای تدارک شود. این نظامنامه بایستی اسلامی

باشد و مراد از «اسلامی» آن است که قوانین شرعی که صدها سال تدریس ما بود و اجرا می شد به عنوان قانون به اجرا درآید: «ای برادر! نظامنامه، نظامنامه، نظامنامه، لکن اسلامی اسلامی اسلامی یعنی همان قانون شریف که هزار [و] سی صد و اندی است در میان ما هست و جمله ای از آن که به آن، اصلاح مفاسد ما می شود، در مرتبه اجرا نبود حالا بیاید به عنوان قانون و اجرا شود^{۲۰}».

با این همه، «مجلس معدلتی» جزئی از امور مباحه بالاصل است و واجب الاطاعت نیست و مخالفت با آن خدشهای بر دینداری کسی وارد نمی سازد. مخالف آن یا «سخیف العقل» است یا «دوستدار ظلم» و به هر روی، رد یا قبول آن ربطی به دین و آئین ندارد^{۲۱}.

د. ارزیابی

۶. اکنون پس از گذشت نزدیک به یک قرن از جنبش مشروطیت، آسانتر می توان به بررسی آن رخداد عظیم و منازعات فکری ناشی از آن پرداخت. پس از گذشت این همه سال، سادمانگاری خواهد بود که منازعه فکری مشروطه خواه و مشروطه خواه را در قالب رقابت صنفی بهیمنی و نوری یا رقابت روس و انگلیس خلاصه کنیم. چنین تحلیلهای آسان باب و آسان گواری که دلایل را یکسره و می نهند و علل را برمی گردانند و از آن میان تنها به روانشناسی بسنده می کنند دست آخر منازعات فکری را به عالم نفسانیات محول می کنند؛ کمکی چندانی به پیشرفت شناخت تاریخی ما نخواهند کرد^{۲۲}. شیخ بزرگترین مخالف فکری نظام مشروطه بود و در هر تحلیلی از او می بایستی جنبه معرفتی آثار و اقدامات او در نظر آورده شود.

۶-۱) از نظامنامه یا قانون اساسی شروع کنیم: از جنبه های فرعی تو که بگذریم، یکی دو مسأله اساسی در نظرات شیخ وجود دارد که باید به آن توجه شود. توصیفی که شیخ از فرایند جعل و توشیح قانون در یک جامعه مشروطه ابراز می دارد، دقیق و روشن است. در یک نظام دموکراتیک - همان گونه که او می گوید - نمایندگان منتخب مردم هر آن چه را به صلاح مملکت بدانند به تصویب خواهند رساند و دور نیست که آن مصوبه ها، گاهی مطابق با احکام شریعت نباشند. الزام و مکلف نمودن نمایندگان به پایبندی به احکام شریعت و به خصوص تأسیس نهادی که دارای حق وتو بوده و از بالا بر کار نمایندگان نظارت شرعی نماید، البته با ویژگی های یک نظام مشروطه سازگار نیست و در صورت تحقق، به تعارضی خواهد انجامید که ناشی از تعارض منابع مشروعیت است.

میان آنچه علمای مشروطه خواه و در رأس آنان مرحوم نائینی از کارکردهای قانون اساسی مراد می کردند با آن چه در یک نظام مشروطه واقعی محقق است، تفاوت بنیادین وجود دارد. در نظر وی قانون اساسی به «رسالة حاوی دستور» می ماند که در چارچوب احکام شریعت، قوانین مربوط به اداره متشرعانه جامعه در آن مضبوط است. چنین چیزی، همان طوری که خود او اشاره می کند، به یک رساله عملیه بیشتر شبیه است تا یک قانون اساسی^{۲۳}. و البته قانون اساسی غیر از «رسالة عملیه» است. در واقع آن چه نائینی از قانون اساسی درک می کرد و از آن دفاع می نمود، چیزی جز نظامنامه پیشنهادی شیخ فضل الله نبود. تنها مسأله ای که وجود داشت و باعث می شد دو مجتهد رودرروی هم قرار بگیرند این بود که شیخ می دانست میان نظامنامه او و قانون اساسی مشروطه تفاوت کلی و اصولی وجود



اراده می نمود که مطابق با احکام شریعت باشد: «پس البته حقیقت تبدیل نحوه سلطنت غاصبه جائزه، عبارت از تحصیل آزادی از این اسارت و رقیبت است. و تمام منازعات و مشاجرات واقعه فیمابین هر ملت با حکومت تملکیه خودش بر سر همین مطلب خواهد بود، نه از برای رفع ید از احکام دین و مقتضیات مذهب... و طرف این تشاجر و تنازع هم فقط حکومت مقتضیه رقابشان است نه صانع و مالک و پروردگارشان ۵۵».

با این همه مخالفت شیخ فضل الله را با آزادی نمی بایست تنها به جنبه های دینی آن محدود دانست. شیخ مطلقاً با حریت مخالف بود و نظریه ای که معتقد است شیخ با «حریت مطلقه» مخالف بود و با آزادی های سیاسی و «غیر غربی» معارضه ای نداشت، صحیح نیست. ۵۶ صرف نظر از آن که در آثار و مکتوبات شیخ، هیچ سخنی دال بر دفاع از آزادیهای سیاسی دیده نمی شود، نگاهی به عملکرد سیاسی وی و انتقاداتی که از جراید عنوان می کند نیز بیانگر آن است که کمترین نشانه ای از عنصر آزادمثی، گشاده نظری، سعه صدر و... در وجود شیخ یافت نمی شد. چگونه می توان کسی را آزادیخواه دانست که بر پادشاهی خیره سر و خودکامه چون محمدعلی شاه خرده می گرفت که چرا در مقابل مخالفان، حلم، بردباری و رعیت پروری بیش از حدی از خود نشان می دهد؟ ۶۱ او محمدعلی شاه را از این حیث به «غفلت» یا «تغافل» ۵۷ متهم می کرد. از نظر شیخ فضل الله اطلاق وصف «آزادیخواهی» بر او نوعی اتهام به شمار می آمد.

در همه آثار شیخ حتی یک نمونه از آیات و احادیث اسلامی که به استناد آنها بتوان گونه ای مطابقت و سازگاری میان دین و آزادی پدید آورد، دیده نمی شود. بیهوده نیست که نائینی بر او طعن می زند: «زهی آسف و حسرت که ما ظالم پرستان عصر و حاملان شعبه استبداد دینی چه قدر از مدالیل کتاب و سنت و احکام شریعت و سیره پیغمبر و امام خود بی خبریم ۵۸».

اما اصل مساوات. از پاره ای مغالطات که بگذریم، نکته یابی های شیخ در مورد تعارض این اصل با احکام شریعت شایسته تأمل است. نویسنده کتاب تپیه الامم و تنزیل الملة و شارح مشفق آن که از اصل مساوات، اعمال عادلانه و مساویانه احکام و قوانین را مراد می کردند، سخت در اشتباه بودند ۵۹. آن چه مشروطه خواهان می گفتند و شیخ نیز می فهمید متساوی الحقوق بودن انسانها بود و فرق بسیار است میان «مساوات در قانون» و «مساوات در برابر قانون». اولی از مبادی انسان شناسی نتیجه می شود که انسانها را به لحاظ انسان بودن و بدون در نظر گرفتن شئون دیگر (اعم از نژاد، زبان، مذهب، مقام اجتماعی و ثروت)، برابر می داند و دیگری نوعی عدل انوشیروانی است که ضمن تفاوت قائل شدن در حقوق انسانها، به اجرای برابر آنها، نسبت به مصادیق هر موضوع می اندیشد.

لایحه ای که پاره ای از مشروطه خواهان زردشتی - همزمان با مباحثات مجلس در زمینه اصل مساوات - منتشر کردند، به خوبی نشان می دهد که مورد منازعه چه قدر برای طرفین دعوی (یعنی شیخ و مشروطه گران) روشن بود: «عمده و اصل مقصود ما این است که اگر انسانیم در حفظ حقوق در شماره ی ناس محسوب شویم. تعیین مقامات انسانیت امکان ندارد مگر به حفظ شرف انسانیت و پاس شرف انسانیت نشود مگر به مساوات در حقوق انسانیت ۶۰».

سرخسختی ها و بی تابی های شیخ در مخالفت با اصلاحات قضایی

دارد و مجتهد دیگر از این مسأله غافل بود ۶۱.

نکته سنجی های شیخ از قانون اساسی به آنچه گفته شد ختم نمی شود: مدعای نخستین مشروطه خواهان که صورت قانونی نیز به خود گرفت این بود که تمامی قوانین مطابق شرع خواهند بود و اصل دیگر، از محتمل تغییر بودن قوانین حکایت می کرد. برای شیخ این سؤال مطرح بود که این چه نوع قانون شرعی است که قابل تغییر است؟ آیا این تغییر از کفر به اسلام است؟ که در آن صورت آن مدعای نخستین که دلالت بر اسلامی بودن قوانین می کرد، باطل است؛ یا از اسلام به کفر است؟ و یا از امر مباحی به امر مباح دیگر است؟ که در آن صورت به اقتضای مباح بودن نمی تواند الزام آور باشد و قانونی که الزام آور نباشد قانون نیست ۶۲. مسأله دیگر دو اصل آزادی و مساوات است که بی تردید جوهر هر نظام دموکراتیک را شامل می شود. مبادی عقلی این اصول هر چه که هست - خواه حق طبیعی، خواه قرارداد اجتماعی، خواه منطق دیالوگ و... نتیجه اش، تعلق یافتن به شأن انسانی انسان و لحاظ کردن حقوق برای، «انسان بنا هو انسان» است. در این میان اصل آزادی مفهومی کلی است و از آزادیهای سیاسی و اجتماعی تا آزادی مذهب را شامل می شود. چنین آزادیهایی کمابیش در کشورهای غربی وجود دارد. این کشورها را الگوی مشروطه خواهان ایرانی به شمار می آورند. به گفته احمد کسروی مشروطه خواهان - درست یا غلط - هر گامی را به پیروی از اروپا برمی داشتند: «فلان چیز در اروپا هست ما نیز باید داشته باشیم - این بود عنوان کارهای ایشان ۵۳». و هر گاه که میان روشنفکران و روحانیان درباره کارکرد مجلس و نظام مشروطه اختلافی بروز می کرد، روشنفکران الگو برداری خود را از نسخه اصل پنهان نمی کردند. و سخن از «قواعد معمول در جمیع پارلمان های دنیا» به میان می آوردند ۵۴. می توان گفت که اگر مشروطه شکست نمی خورد و آزادیخواهان به اهداف خود می رسیدند و آزادی عقیده آن سان که در یک جامعه دموکراتیک معمول است در ایران نیز محقق می گشت؛ بدون تردید، نتیجه امر هرگز مطلوب نظر فقیهان واقع نمی افتاد. از مهم ترین خصایص آزادی در آن جوامع، آزادی انسان در برابر خداست و کدام فقیه است که چنین طغیانی را تاب آورد. حتی نائینی که بزرگترین و استوارترین مباحث تئوریک را در زمینه مشروطه بودن مشروطه ارائه داد، از «اصل مبارک و مظلومه حریت» مفهومی



نیز قابل درک است. اعلام اینکه محاکم عدلیه تنها مرجع نظلمات عمومی هستند و جنبه قانونی بخشیدن به آن، برتری طلبی و مبارزه جویی آشکار روشنفکران با روحانیان را منعکس می‌کرد. اصل ۷۱ متمم قانون اساسی در واقع بیانگر این موضوع بود که غیر از محاکم دادگستری، هیچ محکمه دیگری در کشور رسمیت ندارد. تحقق اصلاحات فوق، بی‌تردید به تضعیف شدید موقعیت فقها در جامعه می‌انجامید و این نکته‌ای نبود که از دیده فقیه زیرک پنهان بماند. نامه‌ای که در همان ایام، وزیر مختار انگلیس در تهران، به وزیر خارجه آن کشور نوشت، به خوبی اهمیت و آثار اصلاحات فوق را نشان می‌دهد:

«اصل هفتاد و یکم و سایر اصول متوالیه آن اگر چه مبهم و غیر مصرح نوشته شده و عمداً این اسلوب را رعایت نموده‌اند، هر گاه به موقع اجرا درآید، لطمه سختی بر قوای قضائیه ملاحظا خواهد زد. محاکم عدلیه «مرجع رسمی تمام نظلمات عمومی» مقرر گردیده و ظاهراً تعیین رجوع مراجعات به حکام عرف و یا به قضات شرع با این محاکم خواهد بود. از قرار معلوم قضات شرع مجبورند هرگونه مراجعاتی که نزد ایشان برده می‌شود، رسیدگی آنها را رجوع به محاکم عدلیه نمایند، نه آن که در محاکم و دارالقضاوه‌های غیر رسمی منعقد در منازل خصوصی خویش یا محل دیگر، چنانچه تاکنون مرسوم بوده بگذرانند. حال باید دید که این تغییرات مهمه ریشه‌کننده را، آیا مجتهدین عملاً خواهند پذیرفت؟ از اصل هشتاد و ششم که نیز به عبارت مبهم انشاء گردیده، ظاهراً همچو مستفاد می‌شود که حق استیناف و تجدیدنظر در تمام احکام محاکم عرفیه یا شرعیه به محکمه استینافی داده می‌شود که تشکیل آن بر طبق قوانین وزارت عدلیه یعنی قوه عرفیه مقرر شده است. اگر این تفسیری که من کرده‌ام صحیح باشد، البته واضح است که در مقابل اختیارات و قوای ملاحظا درباب دادن احکام از روی هوای نفس و بدون حق، جلوگیری خیلی مؤثری خواهد شد.»^{۶۱}

باری مخالفت شیخ فضل‌الله با مشروطیت مبتنی بر پاره‌ای مبادی نظری بود که ریشه در اعتقادات و نظرات چندین صد ساله فقهای شیعه داشت، اعتقاداتی که اساساً با مدنیت و تعقل جدید بیگانه به نظر می‌رسد. درابتدای این نوشتار آوردیم که شیخ بزرگترین مخالف فکری مشروطیت بود، اینک باید بیفزاییم که او هوشمندترین آنان نیز بود. بسیاری از علمای هوادار مشروطه پس از پیروزی مشروطه از آن روی برگرداندند^{۶۲} و کتابهایی را که در دفاع از مشروطه نوشته بودند به آب دجله ریختند. اکنون نیز که در عصر جمهوری اسلامی و ولایت فقیه می‌زیهیم، مشروطه‌خواهی و مشروطه‌خواهان کماکان مورد بغض و بی‌مهری‌اند. اما شیخ بسی پیشتر از همه به ماهیت سکولار جنبش مشروطه تفتن یافت و در این میان تحت تأثیر پاره‌ای از مشروطه خواهان که اندیشه‌های مشروطه‌خواهانه را در قالب احکام شریعت عرضه می‌کردند، قرار نگرفت: «تا کی می‌خواهی شبهه‌کاری و تحصیل مقصد سری نمائی، من می‌دانم توهم می‌دانی مقصود چیست و به این اشتباهات نمی‌شود جواب مقاصد تامه کامله حجج اسلام را داد^{۶۳}». از نظر شیخ، دیانت چیزی جز شریعت نبود و زمانی که مشروطیت را در تقابل با احکام شریعت یافت، بی‌هیچ تأمل و تردیدی کمر به نابودی آن نهضت نویا بست.

۶-۲. ماهیت وجه ایجابی حرکت مشروعه‌خواهی هر چه که بود، ربطی به مشروطه‌خواهی (که محصول تمدن جدید غرب است) نداشت. اصلاحات مورد نظر شیخ چیزی نبود جز این که امور دیوانی

و دولتی «به حساب و کتاب» انجام گیرد. تلاش وی در این جهت از حد سنت اندرزنامه‌نویسی فراتر نمی‌رفت. شیخ با هر آن چه نشانی از تازگی و اصلاحات عمیق داشت، مخالف بود و معلوم نیست در مجلسی با اجتماع «شاهزادگان ذوی الاحشام و جمعی از وزراء، عظام و رجال فحام و تجار محترم» و علماء و اشراف که وظیفه‌شان اجرای احکام شریعت، تحت «ریاست و نظارت و فرمانروایی پادشاه»^{۶۴} بود، چگونه می‌خواست و می‌توانست از عهد انجام اصلاحات مورد ادعا برآید. اصلاحات مورد نظر شیخ فضل‌الله جایگزینی برای سلطنت استبدادی به شمار نمی‌رفت. گذشته از آن شیخ در اواخر عمر به کلی اندیشه اصلاحات را کنار می‌گذرد. برای آگاهی از علل این تغییر موضع ناگزیر از مراجعه به تاریخ سیاسی هستیم:

به لحاظ تاریخی افزون‌طلبی‌ها و برتری‌جویی‌های حاکمان قاجار و علما در برابر هم، و تلاش حکومت برای ممانعت از افزایش نفوذ و قدرت روحانیان و حمایت گاه و بی‌گاه روحانیان از افراد یا بخشهایی از جامعه که مورد تعدی دولت قرار می‌گرفتند، از مهمترین عوامل بروز اختلاف میان حکومت و علما در دوره قاجار بود.^{۶۵} اوج این اختلافها که به قدرت‌نمایی خارق‌العاده روحانیان انجامید، در جریان شورش بر استه‌انامه رژی رخ داد که بخش اعظم روحانیت در حمایت از طبقه تجار رودرروی دولت ایستادند. از آن زمان به بعد، تحدید قدرت استبدادی حکومت مطلوب پاره‌ای از روحانیان بود. نابسامانی و ناگواری اوضاعی که منجر به آغاز جنبش مشروطه شد، در یکی از لوایح شیخ چنین توصیف شده است: «از روز اول که آتش جور بالا گرفت و مردم بیچاره در اطراف و اکناف به جان آمده بودند، تمام علمای اعلام و حجج اسلام و بزرگان از هر طبقه و مقام زحمت‌ها کشیدند، جیب‌ها دریدند، مال‌ها صرف نمودند بجامع طهران و مخاطرات مهوده خود را انداختند... و به قول واحد و رای فرید، همگی فقط بهجلس معدلت از دولت... خواستند که بساط عدل و انصاف گسترانند و اجرای قوانین شرع نمایند^{۶۶}».



زمانی که اولین نغمه‌های مشروطه‌خواهی بلند شد، علما که خود در اندیشهٔ تحدید حکومت بودند، آن را موافق نظرات خود یافتند. به گفتهٔ شیخ: «علماء عظام و حجج اسلام چون از این تقریر و این ترتیب استحضار تام به هم رسانیدند، مکرر با یکدیگر ملاقات نمودند و مقالات سرودند و همه تصدیق فرمودند که این خرابی در مملکت ایران از بی‌قانونی و ناحسابی دولت است و باید از دولت تحصیل مجلس شورای ملی کرد که تکالیف دوایر دولتی را معین و تصرفاتشان را محدود نماید». تا آن که بالاخره «پادشاه مرحوم موفق، و مساعی علماء عظام مشکور و مجلس دارالشورای کبرای اسلامی مفتوح شد ۲۶».

اما دریفا که «لامذهب‌های روزگار چندان امان ندادند که موسسین عظام شب را سحر کنند ۳۵». به محض افتتاح مجلس در میان نطقها و لویایح و جزایح «اموری به ظهور رسید که هیچ کس منتظر نبود و زائدالوصف مایهٔ وحشت و حیرت رؤسای روحانی و ائمهٔ جماعت و قاطبهٔ مقدسین و متدینین شد ۲۷». «قبلاً بیان کردیم که کدام افکار و خواسته‌های مشروطه‌خواهان مایهٔ «وحشت و حیرت» رؤسای روحانی می‌شد. شیخ متوجه شد میان آن چه او برای تحدید قدرت سلطنت می‌خواست و آن چه روشنفکران می‌طلبیدند، تعارض ماهوی وجود داشت. از این لحاظ، با اطمینان می‌توان نظریه‌ای را که مدعی است شیخ در ابتدا مشروطه‌خواه بود اما، بعد مشروطهٔ مشروطه‌خواه و دست آخر مشروطه‌خواه شد، مردود دانست ۲۸. او هیچ‌گاه مشروطه‌خواه نبود و هماهنگی اولیه و کوتاهمدت او با مشروطه‌خواهان سرفشاهی

یش نبود، که دست کم یکی از علل آن زیرکی مشروطه‌خواهان بود که برای جلب حمایت علما، مقاصد خود را مستتر کردند و بعد به تدریج آنها را آشکار ساختند. نامه‌ای که شیخ در اوایل جنبش به «آقا نجفی اصفهانی» نگاشته، به خوبی نشان می‌دهد که از همان ابتدا نیز، او دل در گروی شریعت داشت و به چیزی غیر از اجرای احکام شرع نمی‌اندیشید و اگر اصلاحاتی را خواستار بود، تحقق آن را تنها از مجرای شریعت طلب می‌کرد. تاریخ تحریرنامه ذی‌القعدة ۱۳۲۴ است و آن زمانی است که هنوز اختلافات بروز نکرده بود و شیخ امید فراوانی به نتایج جنبش داشت. در این نامه شیخ به روشنی مراد خود را از مشروطه‌خواهی و اصلاحات برای مجتهد اصفهانی بیان می‌کند و ضمن آن یادآور می‌شود که اگر منظور از مشروطه‌خواهی ترقی باشد که در «سلل الاروبیین» جاری است: «ففيه اضمحلال الدین وانحطاط الاسلام و اهله و خوف الوقوع ولو بعد حین فی مفاسد کثیرة ۲۹». و برای پیشگیری از سوءتعبیرات پیشنهاد می‌کند از همان ابتدا نام مجلس، «سلطنت جدید بر قوانین شرعی» گذاشته شود تا قائمهٔ اسلام همواره مشید باشد. اعتماد و امیدواری مجتهد شیعی به مجلس نوییاد از نامهٔ دیگری که در همان زمان به یکی از علمای کرمان نوشته، پیداست. در آن نامه با تعبیراتی نظیر «ماحی ظلم»، «رافع لوی عدل» و «موجب ترویج شرع اطهر» از مجلس یاد می‌کند و با شوری وصف‌ناپذیر از مجتهد کرمان می‌خواهد که این اخبار خوش و سعادت‌آمیز را به گوش اهالی و رعایا رسانده و آنان را به شکرگزاری و دعاگویی عواطف ملوکانه فراخواند ۳۰.

زمانی که اولین نغمه‌های مشروطه‌خواهی بلند شد، علما که خود در اندیشهٔ تحدید حکومت بودند، آن را موافق نظرات خود یافتند. به گفتهٔ شیخ: «علماء عظام و حجج اسلام چون از این تقریر و این ترتیب استحضار تام به هم رسانیدند، مکرر با یکدیگر ملاقات نمودند و مقالات سرودند و همه تصدیق فرمودند که این خرابی در مملکت ایران از بی‌قانونی و ناحسابی دولت است و باید از دولت تحصیل مجلس شورای ملی کرد که تکالیف دوایر دولتی را معین و تصرفاتشان را محدود نماید». تا آن که بالاخره «پادشاه مرحوم موفق، و مساعی علماء عظام مشکور و مجلس دارالشورای کبرای اسلامی مفتوح شد ۲۶».

اما دریفا که «لامذهب‌های روزگار چندان امان ندادند که موسسین عظام شب را سحر کنند ۳۵». به محض افتتاح مجلس در میان نطقها و لویایح و جزایح «اموری به ظهور رسید که هیچ کس منتظر نبود و زائدالوصف مایهٔ وحشت و حیرت رؤسای روحانی و ائمهٔ جماعت و قاطبهٔ مقدسین و متدینین شد ۲۷». «قبلاً بیان کردیم که کدام افکار و خواسته‌های مشروطه‌خواهان مایهٔ «وحشت و حیرت» رؤسای روحانی می‌شد. شیخ متوجه شد میان آن چه او برای تحدید قدرت سلطنت می‌خواست و آن چه روشنفکران می‌طلبیدند، تعارض ماهوی وجود داشت. از این لحاظ، با اطمینان می‌توان نظریه‌ای را که مدعی است شیخ در ابتدا مشروطه‌خواه بود اما، بعد مشروطهٔ مشروطه‌خواه و دست آخر مشروطه‌خواه شد، مردود دانست ۲۸. او هیچ‌گاه مشروطه‌خواه نبود و هماهنگی اولیه و کوتاهمدت او با مشروطه‌خواهان سرفشاهی

یش نبود، که دست کم یکی از علل آن زیرکی مشروطه‌خواهان بود که برای جلب حمایت علما، مقاصد خود را مستتر کردند و بعد به تدریج آنها را آشکار ساختند. نامه‌ای که شیخ در اوایل جنبش به «آقا نجفی اصفهانی» نگاشته، به خوبی نشان می‌دهد که از همان ابتدا نیز، او دل در گروی شریعت داشت و به چیزی غیر از اجرای احکام شرع نمی‌اندیشید و اگر اصلاحاتی را خواستار بود، تحقق آن را تنها از مجرای شریعت طلب می‌کرد. تاریخ تحریرنامه ذی‌القعدة ۱۳۲۴ است و آن زمانی است که هنوز اختلافات بروز نکرده بود و شیخ امید فراوانی به نتایج جنبش داشت. در این نامه شیخ به روشنی مراد خود را از مشروطه‌خواهی و اصلاحات برای مجتهد اصفهانی بیان می‌کند و ضمن آن یادآور می‌شود که اگر منظور از مشروطه‌خواهی ترقی باشد که در «سلل الاروبیین» جاری است: «ففيه اضمحلال الدین وانحطاط الاسلام و اهله و خوف الوقوع ولو بعد حین فی مفاسد کثیرة ۲۹». و برای پیشگیری از سوءتعبیرات پیشنهاد می‌کند از همان ابتدا نام مجلس، «سلطنت جدید بر قوانین شرعی» گذاشته شود تا قائمهٔ اسلام همواره مشید باشد. اعتماد و امیدواری مجتهد شیعی به مجلس نوییاد از نامهٔ دیگری که در همان زمان به یکی از علمای کرمان نوشته، پیداست. در آن نامه با تعبیراتی نظیر «ماحی ظلم»، «رافع لوی عدل» و «موجب ترویج شرع اطهر» از مجلس یاد می‌کند و با شوری وصف‌ناپذیر از مجتهد کرمان می‌خواهد که این اخبار خوش و سعادت‌آمیز را به گوش اهالی و رعایا رسانده و آنان را به شکرگزاری و دعاگویی عواطف ملوکانه فراخواند ۳۰.

پدید می‌آید، اما او عقیدهٔ خود را به اصلاحات همچنان حفظ می‌کند. اقدامات شیخ را در این دوره که تا استبداد صغیر طول می‌کشد، می‌توان در سه محور زیر خلاصه کرد:

اول. مخالفت شدید با مشروطیت.

دوم. سعی در ایجاد اتفاق نظر میان روحانیان، از طریق انتساب حرکت مشروطه‌خواهی به مراجع نجف و جلب حمایت آنها.

سوم. حفظ فاصله با دربار و تأکید بر انجام اصلاحات.

لویایح منتشره در آستانهٔ عبدالعظیم منعکس‌کنندهٔ این دوره از زندگی و اندیشه‌های شیخ است. در این لویایح است که از طرفی مشروطه‌خواهی موردلعن و تفسیق و تکفیر قرار می‌گیرد و از طرف دیگر سخن از تحدید تصرفات دولتی، تخفیف ظلم، تدوین نظامنامهٔ اسلامی و... به میان می‌آید و مخالفت با مجلس موردانکار قرار می‌گیرد: «ای کسی که نسبت ضدیت مجلس به مهاجرین می‌دهی، سنت چیست و به چه دلیل می‌گویی و دیگران چرا قبول می‌کنند؟ در کدام مجلس یا منبر یا لایحه از کدام یک از مهاجرین اظهار ضدیت شد؟... این چه دروغ واضحی است که گفته می‌شود... عجب از گویندهٔ این دروغ نیست، عجب از باورکردن دیگران است. مکرر در لویایح نوشته و طبع شد که این فرقه مهاجرین مجلس خواه‌ترند از دیگران، چه آن که اهل تقوی هستند و به تخفیف ظلم راضی‌ترند ۲۲». و گاهی برای آن که مجلس خواهی خود را به مردم بقبولاند ادای سوگند را لازم می‌بیند: «قسم به ذات حضرت احدیت و به انبیاء مرسلین و ملائکهٔ مقربین و... مقاصد مهاجرین و هر که با ایشان هم‌آواز است، ضدیت مجلس و به هم خوردن آن نیست. بلکه تمام مقصود، اصلاح حال مجلس و بنای آن بر اساسهٔ اسلام است ۲۱». و زمانی دیگر با اندوه و گداز از مجلسی که با هزاران امید در تأسیس آن شرکت جسته و اینک آن را با زحمت دست «فرنگی مآبان، مزدکی مذهبان، طبعی مشرب‌ها و...» می‌بیند، یاد می‌کند: «ای مجلس مقدس که به چندین آرزو و هوس تو را آقایان ما و پیشوایان ما تأسیس فرمودند و... چه نویده‌های بزرگ و امیدواری‌های کلان دادند ۳۵». و سعی بر این است که به مردم توضیح داده شود که چرا اختلافات به وجود آمد: «بالجملة تمام مفاسد ملکی و مخاطرات دینی از اینجا ظهور کرد که قرار بود مجلس شوری فقط برای کارهای دولتی و دیوانی و درباری که به دلخواه اداره می‌شد قوانینی قرار بدهد که پادشاه و هیئت سلطنت را محدود کند و راه ظلم و تعدی و تجاوز را مسدود نماید؛ امروز می‌بینیم در مجلس شوری کتب قانونی پارلمنت فرنگ را آورده [اند] و... ۱۱».

جنبهٔ دیگر اقدامات شیخ در این مرحله، تلاش وی در جهت قبولاندن نظرات خود به دیگر روحانیان - خاصه مراجع نجف - است. در لویایح فوق به کرات تأکید بر این می‌رود که بین روحانیان و علما اختلافی نیست و بست‌نشینان آستانهٔ عبدالعظیم همان چیزی را می‌خواهند که مراجع نجف و بویره «آخوند خراسانی» می‌خواهد و البته آخوند آن مجلسی را می‌خواهد که مجری احکام شریعت باشد و نه مجلسی که در بهارستان تشکیل شده و معاندان می‌خواهند آن را چون پارلمان آلمان بنا کنند. به نظر می‌رسد شیخ تصور می‌نمود با بیان نقطه‌نظرات خود می‌تواند بر مراجع نجف تأثیر گذاشته و آنان را با خود همراه سازد و از این طریق روند وقایع را به دلخواه خود و شریعت تغییر جهت دهد. نامهٔ شیخ به فرزندش در نجف به خوبی مبین نقطه‌نظرات و تاکتیک‌های وی در آن دوره است: «حضرات فاسدالعقیده از فرقه جدید و از دهری و طبعی و... وقت را مغتنم

به هر روی نام اندیشه‌های شیخ را، جز مشروطه‌خواهی هر چه بگذاریم، تا زمان افتتاح مجلس او را همگام با مشروطه‌خواهان و معتقد به تحدید قدرت سلطنت می‌بایم. با افتتاح مجلس و مسائل متعاقب آن هر چند میان شیخ و مشروطه‌خواهان شکاف ترمیم‌ناپذیری

دانسته در مقام تخریب اسلام... چند روز است مجلس فوق العاده منعقد، داعی هم می‌روم برای اصلاح و مشغول. خدا کند متخرجین مقصد خود را از پیش نبرند... این کلمات را غیر از حجة الاسلام آخوند به احدی اظهار مکن... ۱۷». در نامه دیگری نسبت به تغییر مواضع آخوند امیدوارتر می‌نماید: «بحمدالله مقاصد اسلامیه به کوری چشم من بنگره در شرف پیشرفت، روسیاهی به ذوغال... امپلوارم که جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای آخوند تا به حال رفع شبهه از ایشان شده باشد ۲۲».

تردیدی نیست که شیخ خط مشی بسیار مناسبی را برای مقابله با جنبش مشروطه اتخاذ کرده بود. بی‌شک اگر او می‌توانست مراجع نجف و به ویژه «آخوند خراسانی» را با خود همراه سازد، قادر می‌بود جنبش مشروطه خواهی را به شکست کشاند. با آن را مستحیل کند. سخن احمد کسروی در این باره صادق است: «دوباره می‌گویم: اگر پشتیبانی های آخوند خراسانی و حاجی شیخ مازندرانی از نجف نبود اینان مشروطه را برانداختندی، به ویژه با همراهی که سید یزدی با ایشان می‌داشت و دولت عثمانی نیز به او پاسداری و پشتیبانی بسیار نشان می‌داد ۲۳». اما وقایع و حوادث روند دیگری طی نمود و شیخ در بدست آوردن حمایت «آخوند» ناکام ماند. خراسانی به پشتیبانی خود از جنبش مشروطیت ادامه داد و زمانی که مخالف خوانی های شیخ فزونی گرفت، طی نامه‌ای - توسط فرزندش - شیخ را تهدید به صدور احکام سخت کرد: «محرمانه استدعی که محض حفظ مقام خوفتان و نوع علما و شرع انوره، زیاده بر این بر ضد مجلس محترم اقدامی نفرموده، آن چه هم شده، تدارک فرمائید تا به جایی منتهی نشود که لامجاله بعضی احکام سخت از این ناحیه مقدسه شرف صدور یابد ۲۴». سرانجام شیخ امید خود را به تغییر موضع خراسانی از دست می‌دهد: «افسوس که حضرت حجة الاسلام والمسلمین آیت الله آقای آخوند مدظلله العالی در این واقعه گوش به کلمات و اراجیف مغرضین نایند و مساعدهت دل دفع و رفع زنادقه و ملحدین و تشبیه شرع مبین نفرمودند. همان قسم که در همه موارد بر همه مقدم بودند در این واقعه عقب افتادند ۲۵». ناامیدی شیخ زمانی کامل می‌شود که آن «احکام سخت» صادر می‌گردد: «نوری چون مخل به آسایش و منفرد است، تصرفش در امور حرام است ۲۶». و این هنگام است که تغییر آشکاری در مواضع شیخ پدید می‌آید، وقتی شیخ خود را از حمایت قدرتمندترین بخش روحانیت بی‌نصیب می‌بیند، برای غلبه بر دشمن اصلی تنها یک راه را پیش رو می‌یابد و آن اتحاد کامل با پادشاه، برای نابودی دشمن مشترک است. و چون در این راه گام گذاشت چگونه می‌توانست باز سخن از اصلاحات و تضعیف قدرت پادشاه بر زبان آورد.

از طرف دیگر، نتیجه مهاجرت و مخاطرات و «جیب دریدن‌های» شیخ و دیگر روحانیان در مقابله با قاجاریان، برای او غیرمنتظره و ناامیدکننده بود. او می‌دید که کسان دیگری که اگر شیخ و دیگر روحانیان پیش نیفتاده بودند، هرگز نمی‌توانستند آن جنبش را بدان شکل و با آن وسعت بیاورند، جنبش را به مسیر دیگری که هرگز مورد نظر او نبود، هدایت کرده‌اند و در این میان حتی بهبهانی و طباطبایی نیز بیشتر از آن که رهبر مشروطه خواهان باشند، دنباله‌روی آنهایند. حاصل تلاشهای اولیه او در زمینه تحدید سلطنت به رشد آزادیخواهی و مشروطه خواهی منتهی شده بود که تحدید سلطنت و تحدید شریعت را

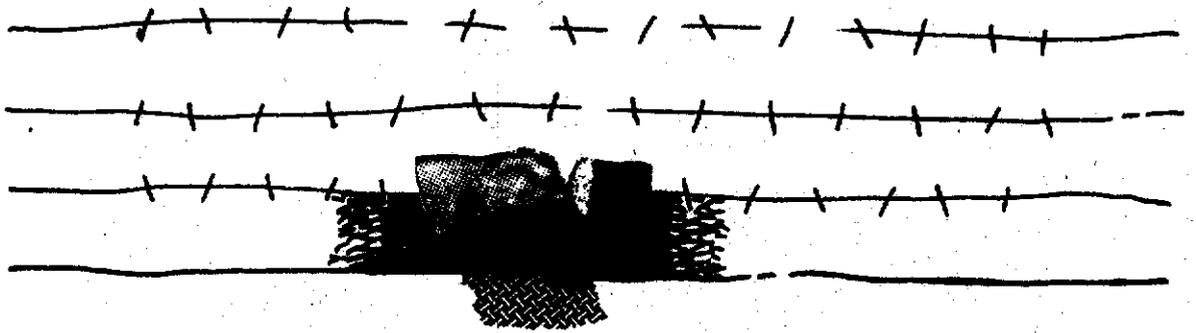
توأم می‌خواستند و او می‌اندیشید، اگر تحدید سلطنت، نتیجه اش رشد مشروطه خواهی و اندیشه‌های آزادیخواهانه و غرب گرایانه باشد، همان بهتر که آن قدرت مطلقه دست نخورده باقی بماند.

کتاب تذکره العارفین و ارشاد الجاهل محضول این دوره از زندگی شیخ و حاوی آخرین نظرات وی در باب مشروطه خواهی است. به صراحت می‌نویسد: «اگر عمل کردن به واجبی محتاج به اسباب و مقدمه‌های خاص باشد باید آن واجب را ترک کرد، زیرا که حرام مقدمه واجب نمی‌شود. حال فرض می‌کنیم که آن غرضی که خواستند انجام بدهند واجب بود، ولی چون قوام گرفتن آن فوقرب به نشر کفریات و اشاعه منکرات و وقوع هرج و مرج عظیم بود، حرام بود بر ما که همراهی با آن بکنیم ۲۶».

از آن همدلی و همسویی که پیشتر و در لویح حضرت عبدالعظیم ادعا می‌شد میان روحانیان وجود دارد، دیگر خبری نیست: «پس اگر هزار مجتهد بنویسند بنای این مجلس به امر به معروف و نهی از منکر و اجرای قانون الهی و اعانت مظلوم و اغاثه مظلوف و حفظ بیضه اسلام است و تو مشاهده کنی که چنین نیست و آنها اشتباه کرده‌اند، بلکه بنای آن بر ضد باب امر به معروف و نهی از منکر است چون بنای آن بر آزادی است، آن نوشتن مجتهدین ابتدا لازم العمل نخواهد بود» و «تعیین موضوع ربط به حاکم شرع ندارد، به عهده خود تو است، اگر هزار حاکم شرع بگویند که این حیوان گوسفند است و تو بدانی که سگ است، باید بگویی او اشتباه کرده و او را نجس بدانی ۲۷».

این تغییر عهده در مواضع شیخ به روشنی از لایحه دیگری از او به دست می‌آید. این لایحه با عنوان صبح نامه دعوت اسلام - نمره ۱ - در دوران استبداد ضحیر منتشر گشته است. از جهت مخالفت و لعن بر مشروطه خواهان تفاوتی میان آن نوشته و لویح منتشره در آستانه عبدالعظیم وجود ندارد. ولی در رابطه با شاه قاجار تغییر آشکاری در نظرات نویسنده دیده می‌شود: پادشاه واجب الاطاعة خطاب گردیده و اجرای احکام او بر همه مسلمانان واجب قلمداد می‌شود: «هزار [و] سیصد و بیست و سه سال است که خداوند عالم به ما قانون، به تویبیط محمد مصطفی مرحمت فرموده، ما قانون مستشارالدوله و تقی زاده و باقر قالی را لازم ندانیم. شش هزار سال است که خداوند عالم، پادشاه واجب الاطاعة عطا فرموده و در همه کتبها اجرای احکام سلطان را بر همه مسلمانان واجب نموده ۲۸».

در آخرین دوره زندگی فکر و بلکه نام مجلس، آن چنان برای شیخ ناپذیرفتنی بود که حتی زمانی که محمدعلی شاه پس از سرکوب مخالفان، تحت باره‌ای ملاحظات خارجی در صدد تأسیس مجلس ساختگی بومی‌آید، شیخ تاب نیاورده و در یک فراخوان عمومی به روحانیان بلاد به آنها هشدار می‌دهد: «علی التقدیرین بر شماها ای نواب انعام وای همصون اسلام که خود را عندالله و عندالرسول موقوف و مشغول می‌شناسید، واجب است که پادشاه را از عاقبت این فتنه تحذیر بکنید بلکه خاطر خطیر را تکلیف بفرمائید... ۲۹». و صراحتاً از باره‌ای از آنها می‌خواهد تلگرافی به شاه منقار نماید: «به مضمون اینکه مشروطه امتحان خود را در این مملکت داده، صلاح دولت و ملت نیست و همین امنیت حالیه چه ضرر دارد که محتاج به آن قوانین مزید جیب بوده باشیم ۳۰». و تا انصراف کتبی و قطعی محمدعلی شاه را از تأسیس مجلس به دست نیاورد، لحظه‌ای آرام و قرار ندارد، به اتفاق علمای همفکر خود، عریضه‌ای به شاه نوشته و اعلام می‌دارد:



فضل الله مدظله العالی» معرفی می‌کند، در عرضهای به محمد علی شاه، ضمن آن که از خدمات گذشته خود در مخالفت با مشروطیت یاد می‌کند، به لحاظ نوشتن رساله‌های «ساده و عوام فهم» در «فساد مشروطه معهوده»، با تصویب «حضرت حجة الاسلام»، از پادشاه مطالبه نشویق و پاداش می‌کند و شیخ نیز در ذیل نامه، استعهای او را مورد تأیید قرار می‌دهد. در لایحای آقا شیخ نیز می‌توان به مواردی برخورد که دلالت بر نقش او در تخریب رساله فوق دارد. برای مثال در رساله حرمت مشروطه می‌نویسد: «فساد این امر [مشروطه خواهی] نه به اندازهایست که این اوراق گنجایش آن را داشته باشد، بلکه شایسته است که رساله‌های بسطه در این باب نوشته شود. چنانچه جسمی از اهل علم به استعهای داعی مشغول‌اند و انشاء... تعالی به انجام رسانیده، انتشار داده خواهد شد. (نگار، ملکرزاده، پیشین، جلد ۴، ص ۸۷)» به هرروری عموم پژوهشگران - خواه مخالف و خواه موافق شیخ - در انتساب محتوای این رساله به شیخ فضل الله، تردیدی زوا نداشته‌اند.

۳. ملکرزاده، پیشین، ص ۸۷۳.

۴. مکتوبات، پیشین، ص ۶۴.

۲. رسائل، اعلامیهما، مکتوبات، ... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، ترکمان، محمد، رسا، ۱۳۶۲، جلد ۱، ص ۶۴، به نقل از رساله تذکره المآثر و ارشاد الجاهل. در مورد این که محرر این رساله مهم کیست اختلاف نظر وجود دارد. فریدون آدمیت آن را از تألیفات سیداحمد پسر سید کاظم یزدی می‌داند (مهدی لوی، نهضت مشروطیت ایران، ص ۲۶۰). محمد ترکمان نظر شیخ آقا بزرگ نهرانی را از کتاب «الدریعه الی تصانیف الشیخه نقل می‌کند که رساله سزبور را از شیخ فضل الله نوری دانسته است. عبدالهادی حائری (تبیح و مشروطیت دولیان، ص ۳۲۰) و مهدی انصاری (شیخ فضل الله خودی و مشروطیت، صص ۱۲ و ۱۵) آن را تألیف شیخ عبدالنسی نوری دانسته‌اند. در جلد دوم مکتوبات شیخ (صص ۹۶، ۹۷)، سندی به نقل از «خطرات و اسناد صافق مستشارالدوله» (انتشار، ایرج، نهران، ۱۳۶۲، جلد دوم، صص ۲۳۵، ۲۳۶)، درج شده است که به نظر می‌رسد، مشخص می‌کند نویسنده این رساله کیست: در این سند فردی به نام میرزا علی اسفهانلی که خود را تلمیذ و تربیت یافته «حضرت حجة الاسلام ابوالعلماء الاحلام آقای حاج شیخ

» قسم به جمیع معظمتات شرعیه که ماها بلکه تمام اهالی اسلام این مملکت برای تاسیس مجلس شورای عمومی حاضر نیستند و نتیجه آن را جز هدم دین و هرج و مرج و هدر دماء محترمه و هتک نوامیس اسلامی نمی‌دانیم» و از این روی: «متضرعانه، جداً دستخط آفتاب نقط در آسودگی اهل اسلام از اضطراب و وحشت و دهشتی که در این مرحله دارند، از سله سنیه استدعا داریم»^{۸۱}.

موارد فوق به روشنی نشان می‌دهد که شیخ در اواخر به کلی از اندیشه تحدید سلطنت و تحفیف ظلم منصرف شده بود و گرنه با توجه به آن که «جماعت آزادی طلب» سرکوب شده بود و به نظر می‌آمد که پیروزی پادشاه حتمی و دائمی باشد، مناسب بود که او طرح مشروطه خود را از نو عنوان کند و گشایش مجلسی را - به همان نحوی که می‌خواست - از پادشاه درخواست نماید.

خلاصه کنیم: برای شیخ در عصر غیبت سه شیوه حکومتی متصور بود. از نظر وی مناسبترین شکل حکومت ولایت فقیه بود. اما وی از سر واقع بینی آن را دست نیافتنی می‌دید و از میان دو شکل دیگر حکومت، ضرر و زیان دولت استبدادی را برای شریعت، بسیار کمتر از دولت مشروطه می‌دانست. از این رو، زمانی که وی دولت استبدادی را در چالش با مشروطه خواهی در خطر دید، بی‌هیچ تردید و تأملی برای باری دادن آن برخاست و از هیچ اقدامی در جهت نابودی مشروطه‌گری فروگذار نکرد.

یادداشتها:

۱. به نوشته سید حسن تقی‌زاده: «هیچ کس خیال نمی‌کرد مجتهد بزرگی را بکشند. ولی حکم اعدام دادند و در میدان نوبخانه تهران، بهار ۱۳۶۸، ص ۱۲۸. به باز زنده. نگار. زندگی طولانی، خطرات سید حسن تقی‌زاده: انتشار، ایرج، تهران، بهار ۱۳۶۸، ص ۱۲۸.

۵. رضوانی، مسما، لوایح آقا شیخ فضل الله نوری، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۵۶. شیخ در مخالفت با مشروطه خواهی علاوه بر نشر اعلامیه ها، فتاوی و رسائل گوناگون، در دوره ای که به اتفاق همفکرانش در آستانه عبدالعظیم انجمن کرده بودند، مطبوعه های منتشر می کرد که ناشر و مبلغ افکارش بود. این مطبوعه ها در تاریخ، به لوایح حاجی شیخ فضل الله مشهور است. شیخ از اطلاق نام روزنامه به لوایح انگراه داشت. احتمالاً خویش تمی داشت کمترین وجه اشتراکی - حتی هروا - میان نشریه او و دیگر جراید به وجود آید. بعضی از این لوایح به خط شیخ موجود است و در انتساب محتوای همه آنها به شیخ تردیدی وجود ندارد. نگا، ملکزاده، پیشین، ص ۸۷۲، مکتوبات، پیشین، صص ۱۰۳ تا ۱۱۰۶ کسروی، تاریخ مشروطه، ص ۴۱۱. ۶. مکتوبات، پیشین، ص ۱۶۲. ۷. ملکزاده، پیشین، ص ۸۷۱. ۸. مکتوبات، پیشین، ص ۵۶. ۹. پیشین، ص ۱۱۳. ۱۰. پیشین، ص ۵۲. ۱۱. لوایح، ص ۳۱. ۱۲. مکتوبات، پیشین، صص ۵۸، ۵۹. ۱۳. پیشین، ص ۱۰۶. ۱۴. پیشین، ص ۶۷. ۱۵. پیشین، ص ۶۵. ۱۶. پیشین، ص ۶۰. ۱۷. کسروی، پیشین، ص ۲۹۴. ۱۸. مکتوبات، پیشین، ص ۳۲۸. ۱۹. ملکزاده، پیشین، ص ۸۷۲. ۲۰. مکتوبات، پیشین، ص ۶۱. ۲۱. لوایح، پیشین، ص ۵۹. ۲۲. مکتوبات، پیشین، ص ۱۵۲. ۲۳. کسروی، پیشین، ص ۴۱۸. ۲۴. کسروی می نویسد: برای برآغلیدن مردم عامی... به برخی دروغ های زشتی بر می خیزند. پیش از همه روزنامه نویسان را دنبال کرده، گله می کرده اند، و سخنانی را که ما هیچگاه، در روزنامه های آن زمان نمی بینیم بنام آنان می نوشته اند. نگا، پیشین، ص ۴۱۲ و نیز ص ۲۸۸ و ص ۲۳۲. ۲۵. ملکزاده، پیشین، ص ۸۷۷. ۲۶. مکتوبات، پیشین، ص ۶۲. ۲۷. پیشین، ص ۲۶۴. ۲۸. پیشین، ص ۳۳۱ به نقل از موعظه شیخ علی لاهیجی. ۲۹. پیشین، ص ۳۴۱. ۳۰. پیشین، ص ۶۸ و بخشش از نطق شیخ علی لاهیجی، ص ۳۳۲. لازم به

توضیح است که در مکتوبات شیخ، جلد اول، صفحه ۱۲۳، گردآورنده، مکتوبی را به عنوان فتوای شیخ شهید در تأیید مدارس مجتهدیه، به چاپ رسانده اند. اما در متن فتوی هیچ اشاره ای به مدارس جدید یا قدیم یا هر چیز دیگری که در ارتباط با علم یا سواد... باشد، به چشم نمی خورد و در عوض این جمله دیده می شود: «فی الحقیقه تجارت منجی از هذاب الیم است». معلوم نیست تجارت چه ربطی به مدارس جدید دارد. ۳۱. پیشین، ص ۶۸. ۳۲. کسروی، ابوالفضل، خط سوط در انقلاب مشروطیت ایران، زنگنه، ۱۳۷۱، ص ۱۷۰. ۳۳. مکتوبات، پیشین، ص ۷۲. ۳۴. پیشین، ص ۳۲۰. ۳۵. پیشین، ص ۲۸۶. ۳۶. ملکزاده، پیشین، ص ۸۷۷. ۳۷. پیشین، ص ۸۷۹. ۳۸. نگارنده در رابطه با اندیشه یا کلام سیاسی شیخ نظریه غالب را شرح می دهد و به هیچ روی مدعی آن نیست که درباره همه علمای شیعه حکم کلی ارائه داده است. صدور چنین احکامی را دور از احتیاط می داند. برای آگاهی از اندیشه سیاسی علما نگا، حائری، عبدالهادی، نخستین رویه های اندیشه گران ایران با دو رویه شدن بود روزادی غرب، امیرکبیر، ۱۳۶۷، الشیخ، کامل مصلطی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، امیرکبیر، ۱۳۵۹، نائینی، محمدحسین، تشیع الاموات و تشیع الممات، شرکت انتشار، ۱۳۵۹، حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، [امام] خمینی، روح الله، ولایت فقیه، امیر، ۱۳۶۱، طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، برنا، بی تا. ۳۹. حائری، عبدالهادی، نخستین رویه های...، صص ۳۲۳ تا ص ۳۵۱. ۴۰. پیشین، ص ۳۲۶. به نقل از مکتوب میرزای قمی. ۴۱. پیشین، ص ۳۲۷. به نقل از مکتوب سیدجعفر کشفی. ۴۲. مکتوبات، پیشین، ص ۳۸۲. ۴۳. پیشین، ص ۳۶۱. ۴۴. پیشین، ص ۳۳۹. ۴۵. پیشین، ص ۲۶۷. اشاره به «قانون» در لایحه مذکور، به معنای وجود تناقض در اندیشه شیخ نیست. منظور او از قانون در اینجا، «دستورالعمل ها» یا «صوابطی» است که سلطان جهت عمل مأمورینش

معین می نماید تا «اهل مملکتش» مورد تدبیر قرار نگیرد. و کارکرد آن قابل قیاس است با دستورات منزل. (نگا). پیشین، ص ۵۸ و ص ۳۲۷. در حالی که به خطبه شیخ مشروطه خواهان در ارتباط با قانون، «کتاب قانون پارلمنت فرنگ را آورده و در دائره احتیاج به قانون، توسعه قائل شدند». (نگا، پیشین، ص ۳۲۶). ۴۶. پیشین، ص ۴۶۱. ۴۷. پیشین، جلد دوم، ص ۶۶. ۴۸. لوایح، پیشین، ص ۵۰. ۴۹. راجعاً بررسی چند نمونه از تحلیل های روانشناختی درباره حرکت شیخ فضل الله، نگا، حیات معنی، پیشین، پرده ست، دارد، شماره ۲۲، مجله علمی و ادبی، نگاه نو گرچه هم به علت وجه به دلیل می پردازد، اما در تحلیل روانشناختی از واقف مشروطه خواهی، آن چنان بر رقبتهای صفتی در مجتهد پای می فشارد که بدون ارائه هیچ گونه سند و مدرکی، نقش بیبهرانی را در به دار کشیده شدن نوری مؤثر و مهم عنوان می کند. نگا، کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، چاپ دوم، ص ۱۰۹. ۵۰. نائینی، پیشین، صص ۱۴ و ۵۸. ۵۱. برای سنجش نظرات نائینی، نگا، حائری، تشیع و مشروطیت در ایران. ۵۲. مکتوبات، پیشین، ص ۱۰۹. ۵۳. کسروی، پیشین، جلد دوم، ص ۲۲۸. ۵۴. آدمیت، فردون، ذکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، سخن، ۱۳۴۰، ص ۲۵۵. ۵۵. نائینی، پیشین، ص ۶۲. ۵۶. انصاری، مهدی، شیخ فضل الله نوری و مشروطیت، امیرکبیر، ۱۳۶۹، صص ۱۳۰، ۱۳۱ و همچنین نگا، آجدانی، لطف الله، مهانی اندیشه سیاسی علما در عصر قاجاریه و مشروطیت، نگاه نو شماره ۲۲، ص ۲۸. ۵۷. مکتوبات، پیشین، ص ۱۵۰. ۵۸. نائینی، پیشین، ص ۵۶. ۵۹. پیشین، صص ۷۲ تا ۷۳ و توضیحات سیدمحمد طالقانی، پیشین، صص ۷۲، ۷۳. به نوشته آیت الله طالقانی «آن مسائلی که اساس ادیان به خصوص شریعت مقدس اسلام است، این است که احکام و قوانین نسبت به مصادیق هر موضوعی در حوزای بیکساری اجراء شود». ۶۰. لوایح، پیشین، ص ۱۹، همچنین نگا، کتاب آبی، به کوشش احمد بشیری، جلد

اول صص ۲۲ و ۲۹ و کسروی، پیشین، جلد اول، ص ۳۱۶. ۶۱. کتاب آبی، صص ۹۸، ۹۹. ۶۲. کسروی، پیشین، ص ۲۲۸. به نوشته کسروی بنا بر روشن شدن تبعات مشروطه خواهی، روزجهان یکی پس از دیگری از آن روی برگردانند تا جایی که در تیریز از روحانیان بزرگ تنها لقا اسلام بود که تا به آخر با مشروطیت ماند. این وضعیت در تهران و جامای دیگر مستقیماً رخ نمود. ۶۳. مکتوبات، پیشین، ص ۳۲۹. ۶۴. پیشین، صص ۱۶۵ و ۱۳۱. ۶۵. برای بررسی رابطه حکومت و علما در دوره قاجاریه، نگا، تشکیلی، محمدحسین سلیمان، صص ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱